

شعر دفاع مقدس در آینه شعر

● و ناگهان باران

مترجم نام‌آشنای معاصر آقای موسی بیدج مجموعه‌ای از شعرهای شاعران عراقی که در تبعید به سر می‌برند را در کتابی یکصد و هشتاد صفحه‌ای با عنوان فوق توسط انتشارات رابعه به زیور طبع آراسته است، در این مجموعه از بیست و دو شاعر آثاری ارائه شده است که شعر مردی که آواز می‌خواند از عبدالوهاب البیاتی را تقدیم حضورتان می‌کنیم

مردی که آواز می‌خواند

● عبدالوهاب البیاتی

بر دروازه تهران دیدیمش

آواز می‌خواند

خواهرم!

عمر خیام، پنداشتیمش

بر پیشانی‌اش

زخمی عمیق دهان گشوده بود

آواز می‌خواند

با چشمانی سرخ چون سپیده دم

در دست راست او

قرص نانی بود

قرانی

و نارنجکی

خواهرم!

عمر خیام

آواز می‌خواند

برای خدا و حوزه‌های نفت

برای کودک مصلوب خود در کشتزار شاه

دریغا

مرگ در کنار او ایستاده بود

و دور دنیایس را گرفته بود

خواهرم

فریاد خروس

ما را و او را آواز داد

در میدان رهاش کردیم

با چشمان خیره‌اش

گف: "خداحافظ"

و ناله در گلو پیچید

"خداحافظ ای تهران

ای عالی مقام

خداحافظ ای تهران

پای عالی مقام

صدای تیر آمد

و ناله در گلو پیچید

بر دروازه تهران دیدیمش

آواز می‌خواند

برای خورشید در شب

برای مرگ و خدا

بر پیشانی‌اش

زخمی عمیق دهان گشوده بود

● حماسه سبز

ذبیح‌الله ذبیحی که از معتمدان اهل شهر استان مازندران است مجموعه‌ای از آثار شاعران آن دیار که در فضای دفاع مقدس سروده شده‌اند را گردآوری کرده و در کتابی با عنوان فوق توسط انتشارات عروج به زیور طبع آراسته است. چهل قطعه شعر این مجموعه در قالبهای غزل، مثنوی و سپید سروده شده‌اند و در مجموع حدود نود صفحه را به خود اختصاص داده‌اند، غزل مثنوی حتی اگر شکسته از خانم مریم رزاقی را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

حتی اگر شکسته

● مریم رزاقی

نام تو بر زمین و زمان شعله می‌کشد

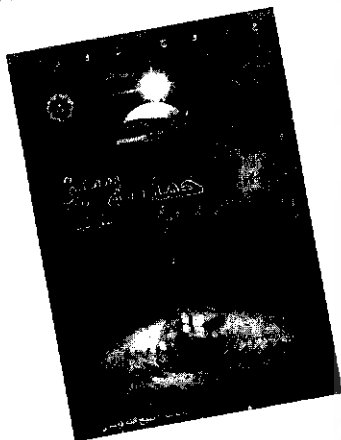
هوهو کتان و دل نگران شعله می‌کشد

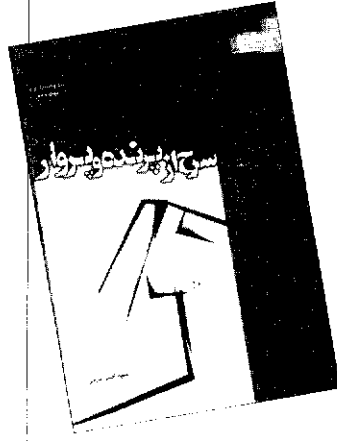
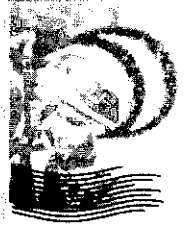
نام تو روی بودنمان راه می‌رود

نام تو در سرودنمان راه می‌رود

تق تق کلون در ... سر از خود بریدن است

وناگهان باران





تق تق کلون در ... دل از تو شنیدن است
تق تق کلون در ... کلماتم برای تو
مولا! همیشه صلواتم برای تو

ما ذوالفقار را نه برادر فروختیم
ما هیچ وقت از تب مولا نسوختیم
ما ذوالفقار را نه برادر فروختیم
از عشق دم نزن که سراسر فروختیم
ما خاطرات سوخته هشت ساله را
با یاد داغهای مکرر فروختیم
یعنی دل فروختن ما بزرگ شد
یعنی، چه بی خیال برادر فروختیم
با استکان قهوه و سیگار، عشق را
همراه قبرهای پر از سر فروختیم

ما پی نبرده ایم به راز پرندگان
مایی که در تملک ما نیست آسمان
مایی که سر به عاقبت خویش برده ایم
مایی که سالهاست وقیحانه مرده ایم

ای روز! روزهای به شب منتهی شده!
ای عشق! آتشی که به تب منتهی شده!
من فکر می کنم که زمانش رسیده است
آه این مناره وقت اذانش رسیده است

مولا از آسمان خدا هم نجیب تر
مولا غریب بوده و حالا غریب تر
باید به بالهای خودش اعتماد داشت
حتی اگر شکسته، اریب و اریب تر
آن قدر در جهنم خود دست و پا زدیم
کاین راز سرخ، هر شبه شد سیب و سیب تر
مایی که در سلامت خود ته نشین شدیم
از هر چه عشق مانده تر و بی نصیب تر

ای روز! روزهای به شب منتهی شده!
ای عشق! آتشی که به تب منتهی شده!
من فکر می کنم که زمانش رسیده است
آه این مناره وقت اذانش رسیده است

● سرخ از پرند و پرواز

مجموعه‌ای از شعرهای شاعر و منتقد نام‌آشنای معاصر آقای ضیاءالدین ترابی با محوریت دفاع مقدس در کتابی که طرح جلدی زیبا بر پیشانی آن می‌درخشد با عنوان فوق به همت انتشارات فرهنگ گستر و سروش به صورت مشترک به زیور طبع آراسته شده است از چهل و یک قطعه شعر این مجموعه سه غزل و بقیه شعرها در قالب سپید سروده شده‌اند.
غزل عبور از این مجموعه را با هم مرور می‌کنیم.

سیری نمی‌پذیرد دریا از آب خوردن

چون صبح نو دمیده از آفتاب خوردن
با بوسه‌ای که منصور بر دار عاشقی زد
راهی گشوده شد بر لب تشنه آب خوردن
حیرت‌فزای عقل است عشق اثری ما
لب تشنگی فزاید درد شراب خوردن
پا بر کوبر حیرت آهسته می‌گذارد
آب رهروی که داند گول سراب خوردن
تا کی چو غنچه گل در معبر شکفتن
حسرت به گل فروشان زیر نقاب خوردن
دریا دلی که دارد در سر هوای توفان
هرگز نمی‌هراسد از پیچ و تاب خوردن

● از کیوتر تا کیوتو

مجموعه‌ای از آثار زوج شاعر، آقای غلامرضا سلیمانی و خانم فاطمه طارمی با محوریت دفاع مقدس به همت انتشارات علم سعادت در کتابی هشتاد صفحه‌ای با عنوان فوق منتشر شده است، قالبهای ارائه شده متنوع است و در این مجموعه علاوه بر قالبهای کلاسیک شعرهایی در قالبهای امروزی نیز می‌توان سراغ گرفت
یک دوبیتی از آقای سلیمانی و شعر سپیدی کوتاه از خانم طارمی را تقدیم حضورتان می‌کنیم

سنگر دل

نگاه جست و جوگرها که خوابید
صدایی از درختی خشک نباید
'به دنبال من آید آیا رفیقان
مرا در سنگر دلها بیابید'

غروب

غروب

کوهها، تپه‌ها

زنجیروار

زنگوله‌ها، کوهانها

ردیف

آئینه‌های شکسته

بانویی از جنس سکوت

با نیزه‌ای نورانی حرف می‌زند

● آسمانها

عنوان فوق مجموعه‌ای از شعرهای شاعر نام‌آشنای انقلاب رضا اسماعیلی است که با محوریت دفاع مقدس به همت نشر یازینه به زیور طبع آراسته شده است آثار این مجموعه به چهار بخش غزلیها، مثنویها، رباعی و دوبیتیها و نوسروده‌ها تقسیم شده‌اند و در مجموع پنجاه و پنج قطعه شعر محتوای این کتاب را تشکیل داده‌اند غزل اتفاق شگفت از این مجموعه که به شهید فهمیده تقدیم شده است را با هم مرور می‌کنیم.

"به صحرا شدم عشق باریده بود"

زمین خواب یک ناگهان دیده بود

زمین زیر دندان یک حادثه

شبی تا سحر - تلخ - لرزیده بود



سروده‌های شاعر نام‌آشنای معاصر آقای عبدالجبار کاکایی از این مجموعه را تقدیم حضورتان می‌کنیم.
گل رایحه پیرهن چاک تو دارد
باران سحر عطر تن پاک تو دارد
خمخانه تهی دست شد ای خوشه‌انگور
توفان خبر از سوختن تاک تو دارد
هر صاعقه در سینه شب قصه تلخی
از آمدن و رفتن چالاک تو دارد
ای کشتی توفان زده ساحل خورشید
دریا خبر از روح عطشناک تو دارد
بعد از سفر سرخ تو ای مرد گلویی
بوی نفس سوخته خاک تو دارد

● مثل مینا و ریحانه

علی اصغر نصرتی شاعر شعرهای کودک و نوجوان مجموعه‌ای از آثارش را که در حال و هوای دفاع مقدس سروده‌است با همکاری انتشارات مدیا در کتابی نود صفحه‌ای با عنوان فوق منتشر کرده است. در این مجموعه حدود چهل قطعه از شعرهای آقای نصرتی که بیشتر در قالب چهارپاره سروده شده‌اند آمده است، یکی از شعرهای این مجموعه با عنوان یک سنگر اینجاست را با هم مرور می‌کنیم.

یک سنگر اینجاست
یک سنگر اینجاست
آنجا عراقی است
این سنگر ماست

یک مرد جنگی
اینجا نشسته
آنجا نشسته
یک مرد خسته
این مرد جنگی

خوشحال و خوش روست
آن مرد خسته
بسیار اخم‌وست

این نامه از کیست
از مرد اخمی است
الحمد لله
انگار زخمی است

● تنها تو از دیروز

عنوان فوق بر مجموعه‌ای از شعرهای شاعر نام‌آشنای معاصر آقای شهرام مقدسی نهاده شده است که در بردارنده حدود سی قطعه شعر در حال و هوای دفاع مقدس است. این کتاب پنجاه صفحه‌ای به همت انتشارات نذیر به زیور طبع آراسته شده است شاعر در کاربرد قالبهای کلاسیک و نو حد تعادل را رعایت کرده است، غزل جز تو هیچ را از این مجموعه با هم می‌خوانیم.

زمین از هراس جنونی شهید
و جب در و جب تیغ پوشیده بود
زمین پشت یک اتفاق شگفت
ز یک ناگهان سرخ، پاشیده بود
زمین نور باران اسطوره بود
در آن شب که فهمیده باریده بود
زمین آن زمان مست فهمیده شد
که آن سیب را آسمان چیده بود
در آن شب که نازل شد این شعر ناب
دل‌مست اعجاز فهمیده بود

● تپه‌های آویش

عنوان مجموعه‌ایست از شعر پایداری فلسطین که به قلم شادروان سیروس طاهباز ترجمه شده است در این مجموعه یکصد و بیست و پنج صفحه‌ای از هفتاد و هفت از شاعران عرب آثاری در رابطه با فلسطین درج شده است و همچنین شعری از نیما یوشیج با عنوان روی بندرگاه به عنوان پیش‌درآمد کتاب آمده است که آن را با هم مرور می‌کنیم

روی بندرگاه

آسمان یکریز می‌بارد

روی بندرگاه

روی دنده‌های آویزان یک بام سفالین در کنار راه

روی "آیش"ها که "شامک" خوشه‌اش را می‌دواند

روی نوغانخانه، روی پل - که در سرتاسر امشب

مثل اینکه ضرب می‌گیرند - یا آنجا کسی - غمناک می‌خواند

همچنین بر روی بالاخانه همسایه من (مرد ماهی گیر مسکینی

که او را می‌شناسی) خالی افتاده است اما خانه همسایه من

دیرگاهی است

ای رفیق من که از این بندرگاه دلتنگ، روی حرف من با توست و

عروق زخم‌دار من از این حرفم که با تو در میان می‌آید از درد درون

خالی است

و درون دردناک من ز دیگر گونه زخم من می‌آید پر

هیچ آوایی نمی‌آید از آن مردی که در آن پنجره هر روز چشم در

راه شبی مانند امشب بود بارانی

وه! چه سنگین است با آدم‌کشی (با هر دمی رؤیای جنگ) این

زندگانی

بچه‌ها، زتپا

مردها، آن‌ها که در آن خانه بودند، دوست با من، آشنا با من، در

این ساعت سراسر کشته گشتند

● مسافر صبح

شهادت سرهنگ صیاد شیرازی بسیاری از شاعران انقلاب را متأثر کرد و حاصل این تأثر سروده‌هایی از دل برآمده بود که در رثای آن فرزند راستین انقلاب سرودند، شورای شعر بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس سروده‌های شاعران در رثای شهید صیاد شیرازی را گردآوری و در کتابی یکصد و بیست صفحه‌ای با عنوان فوق منتشر کرده‌است، حدود پنجاه قطعه شعر از سی و هفت شاعر در این مجموعه گرد آمده است غزل بوی نفس سوخته از





دلی به عشق سپردیم و جای حاشا نیست
هر آنکه عشق نورزیده است از ما نیست
نمرده ایم و نفس می کشیم تا فردا
اگر چه در کفمان اختیار فردا نیست
تمام حادثه را موجها رقم زده اند
کسی که چله نشین است مرد دریا نیست
هنوز یاد تو آینه دار حیرت ماست
اگر چه گم شده ای جز تو هیچ پیدا نیست
اگر به کوچه نباشی عبور بی معنی است
اگر به باغ نباشی درخت زیبا نیست
اسیر خال تو گشتیم با خیالی خوش
دلی به دست تو دادیم و دستمان وا نیست
بگو که آینه ها را دوباره بگذارند
مرا بخوان که تو را حاجت تماشا نیست

به وحشت بنگرند
در شبان تیره و آندوه
نمره ای بر آر
شاید که این ابر
از گلوی تو
طوفان شود

● از جبهه گل سرخ

حدود صد قطعه شعر سپید از سید محمد آتشی در حال و هوای
دفاع مقدس و مقاومت و پایداری در کتابی یکصد و سی صفحه ای
گرد آمده است، کتابی که با عنوان از جبهه تا گل سرخ توسط نشر
خورشید باران به زیور طبع آراسته شده است.

شعر پرنده از این مجموعه را با هم می خوانیم
از زمین داغ بسیاری پریدند
بی ترسی از پنجه تاریک شب

بسیاری پریدند
بر مدار خورشید
و اندام هاشان در نور
زیبا شد
آنها که
جهانی را
با خون خود آرام کردند
اما ما

در این راه غریب
به کجا
آه.....

پرندگان بسیار

● سوگ سوز برادرانم

انتشارات عروج نور مجموعه ای از شعرهای خانم پروانه نجاتی
را که با محوریت دفاع مقدس و مقاومت و پایداری سروده شده
است را در مجموعه ای با عنوان فوق در حدود صد صفحه به زیور
طبع آراسته است، این مجموعه از حدود سی قطعه شعر از خانم
نجاتی شکل گرفته است که تمامی آنها در قالبهای کلاسیک
سروده شده اند غزل صاعقه از این مجموعه را تقدیم حضورتان
می کنیم.

کدام صاعقه ای از کدام طوفانی
برادرم تو به جا مانده از چه گردانی
تو با نگاه عمیقت در این طراوت صبح
سرود خاطره ها را چه سبز می خوانی
سراغ ماه بنی هاشم از تو می گیرم
مباد اینکه بگویی شبی پشیمانی
هنوز از نفست بوی جبهه می آید
دلیرانتهای مرد اسب و میدانی
به پیش پای تو من اشک شوق می ریزم
بین بین که زمین باز شد چراغانی
به موج موج غزل می سپارم اشکم را
هلا شراره ترینم مرا نسوزانی

● پشت صداهای سنگ

عنوان فوق بر پیشانی کتابی می درخشد که مجموعه ایست از
شعرهای آقای حمیدرضا اکبری که با محوریت دفاع مقدس و
پایداری سروده شده اند، حدود سی و پنج قطعه شعر درج شده در
این مجموعه تماماً در قالب سپید سروده شده اند، این مجموعه
توسط انتشارات عروج نور در هشتاد صفحه منتشر شده است شعر
«از جنگ» از این مجموعه را تقدیم حضورتان می کنیم.

در مرور سالهای حماسه

به زمزمه هایی سبز پیوند می خورم

کز زخمه سرانگشتانی خون چکان

بر تار سپیده

شکفته اند

سرودهایی از لیخند زخمی ستارگان میهنم

و از تابوت مردانی

که بر شانه های شهر

خورشید می شدند

به مرور سالهای حماسه

که بنشینم

نگاهم در انبوه آوارها

گم می شود

● آتش، مریه سرزمین من

عنوان فوق بر مجموعه ای از شعرهای رجب افشنگ نهاده شده
است که در کتابی شصت صفحه گرد آمده اند و به همت انتشارات
اندیشه ظهور و با حمایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع
مقدس منتشر شده است، چهل قطعه شعر که تماماً در قالب سپید
سروده شده اند محتوای این مجموعه را شکل داده اند، شعر «از
گلوی تو» را با هم مرور می کنیم.

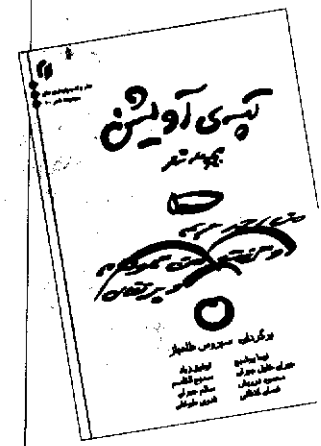
پلنگ پیر

نمره ای بر آر

هنوز فرصتی هست

که صیادان

رد پایت را



برای شهید محمدعلی بردبار و آوازهای چوپانی اش



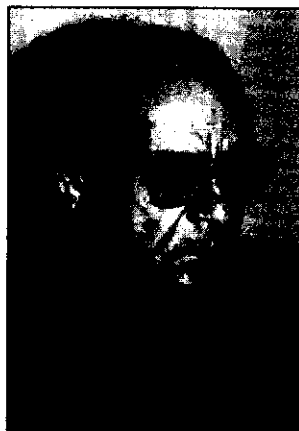
سقراط نیستی
که شوکران نوشیده باشی
در محاصره آتینان معذب
امیر کبیر نیستی
که دست شسته باشی از زندگی
وقتی می لرزد دستان قاتل
با آب خونین حوض «فین»
و ناصرالدین شاه سبیلش را می جود در خواب
حلاج نیستی که «انا الحق» گفته باشی بر سر دار
نه «شمسی» نه «عین القضاة»
تو مثل خودت هستی «محمدعلی»
احتمالاً گلوله‌ای خورده‌ای و ناله‌ای کشیده‌ای
ناله‌هایی

یا در کسری از ثانیه
با چند هم سنگرت خاکستر شده‌ای
تو مثل خودت هستی محمدعلی
چوپانی ساده دل که همیشه زیر دندانهایت داری
مزه برف کوههای «تریت جام» را
ولو که کاسه سرت مانده باشد سالها
روی خاک گرم «خوزستان»
یکی هستی از همین استخوانهایی که هر روز می آورند
که روی تابوتشان می نویسند «شهید گمنام»
که هیچ کدامشان هم نیستی
تو مثل خدا هستی «محمدعلی»
این را فرزندت خوب می فهمد
نیامدی و
گر به‌ها پرواز را از تخم کبوترانت در آوردند
اما هیچ اتفاق مهمی نیفتاد
گوسفندها هنوز می چرند
زردآلوها هنوز می رسند
گندمها هنوز درو می شوند
حتی علفهای هرزه، هم عادتشان را عوض نکرده‌اند
تنها صدای نی تو در ترانه‌های شب کم است
تو رفتی

باقر «بی بی زهرا» رفت
«حسن عمو» رفت
«حسین عمو» رفت
اما هیچ اتفاق مهمی نیفتاد
تنها بعضی از دختران ده
گیسوهایشان را
دور از چشم شویشان سپید کردند
تنها مادرت، بعضی شبها گریه کرد
و حرف زد با قاب عکس ات
در گوشه خانه
که قبری نداشتی
دایی، هر شب قرصهایش را خورد

● سیرنگ

چهارمین مجموعه از
سلسله کتابهای هنر و ادب
پایداری که به همت
انتشارات فرهنگ گستر
منتشر می شود کتابی است
با عنوان فوق که در بردارنده
بیش از پنجاه سروده از
شاعر نام آشنای معاصر
استاد مشفق کاشانی است و
با طرح جلدی زیبا در یکصد
و هشتاد صفحه منتشر شده
است غزل ترانه گل از این مجموعه را تقدیم حضورتان می کنیم.

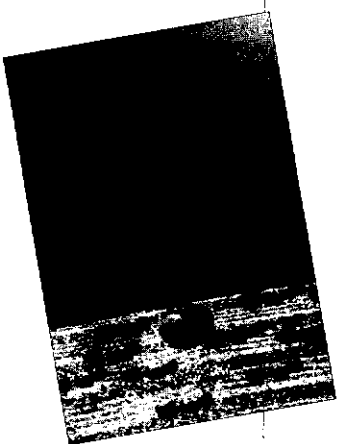


ترانه گل

بهار، آمد و در باغ زرد جوانه گل
به پرده ریخت ز نو نقش جاودانه گل
دوباره، مرغ سحر، در بهار سرخ، سرود
هزار قصه ناخوانده در ترانه گل
کبوتران سپهر سپیده، هدیه برند
چراغ لاله، پیر و شنای خانه گل
به بزم شاهد گلزار عشق و آزادی
ترانه هاست به گلبانگ عاشقانه گل
بر آستان شهیدان، اگر گذر کردی
گذار نور خدا بین، بر آستانه گل
«تنور لاله چنان بر فروخت باد بهار»
که شعله، سرکشی آموخت از زبانه گل
به کاروان شقایق نگر، ز دامن دشت
که ریخت نقش بدیع نگار خانه گل
تو ای دلکش پیروزی از طلوعه عید
شنو ز بلبل عاشق، در آستانه گل
به داغ لاله رخان، سر برم چو غنچه به جیب
دل شکسته، نگیرد اگر بهانه گل
۱. مصراع از حافظ است.

● همین قدر می فهمیدم از جنگ

علی محمد مؤدب پس از مجموعه «عاشقانه‌های پسر نوح»
اکنون به همت انتشارات سارینا و با حمایت بنیاد حفظ آثار و
ارزشهای دفاع مقدس دومین مجموعه شعرش را با عنوان «همین
قدر می فهمیدم از جنگ» با محوریت دفاع مقدس و پایداری
منتشر کرده است، در این مجموعه شصت صفحه‌ای یازده قطعه
شعر که اکثراً شعرهای بلندی هستند ارائه شده است، شعر
«مرثیه‌ای که معمولاً سروده نمی شود» که از بهترین شعرهای
علی محمد مؤدب است و به شهید محمدعلی بردبار تقدیم شده
است را تقدیم حضورتان می کنیم.





و هذیانهایش را گفت
فقط اگر بودی؛ تشنه نمی مرد شاید
شاید اگر بودی

یک غروب که برمی گشتی با بار علف برای گوشه ها
مهمان تهرانی تو می شدم من
تا با سادگی روستایی ات
احوال جناحهای سیاسی پایتخت را
از من سوال کنی
«صغری» چای بریزد

تو بگویی در تلویزیون دیده ایم که شعر می خوانده ام
و مغرورانه به همسرت نگاه کنی
بعد از تو هیچ اتفاق مهمی نیفتاد...
به یاد تو نبودم در اتوبوسهای «جمالزاده» - «تجربیش»
وقتی نیازمندیهایی روزنامه هارا مرور می کردند
حتی گاهی مادرت از یاد می برد تو را
در صفهای شلوغ نانواییهای «گلشهر»
می بینی، بعد از تو هیچ اتفاق مهمی نیفتاد
داریم همان جور زندگی می کنیم
دارند همین جور می میرند

● نشید غابه النخیل

شاعر و مترجم نام آشنای معاصر آقای موسی بیذج در تلاشی
ارزشمند مجموعه ای از شعر دفاع مقدس ایران را به زبان عربی
ترجمه کرده و در کتابی یکصد و نود و دو صفحه ای با عنوان فوق
توسط انتشارات نذیر به چاپ رسانده است. در این کتاب ما با آثار
بیش از هفتاد تن از شاعران معاصر مواجیهیم که تمامی در
موضوعات مرتبط با دفاع مقدس سروده شده اند.

● مردان آسمانی

عنوان فوق بر پیشانی مجموعه ای می درخشد که در بردارنده
هفتاد قطعه شعر از آثار خانم مهری حسینی است که از نظر قالب به
چهار بخش غزلها، مثنویها، دوبیتیها و شعرهای سپید تقسیم شده
است، این مجموعه با یکصد و ده صفحه به همت انتشارات پازینه و
با حمایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس منتشر شده
است.

شعر سپید "پیشواز" از این مجموعه را با هم مرور می کنیم:

پیشواز

سحر

بوی بال فرشتگان

وزیدن گرفت

و نسیم

شتابان خود را

به بالایی سرت رساند

- نمی دانم -

کدام آشنا

به پیشواز آمد

که در میان لیب سرکش خون

دستهایت را فشرد
و با عطر گلوی تو
پیوند خورد

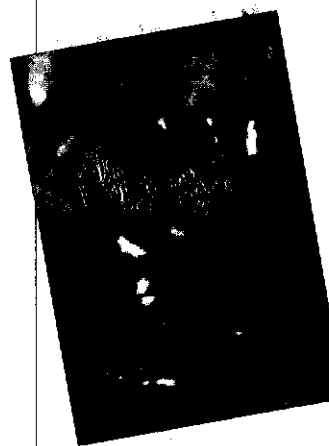
● حماسه کلمات

حماسه کلمات عنوان کتابی است که نگاهی تحلیلی و آماری به
جریان بیست سال شعر دفاع مقدس دارد. نویسنده در قالب مقاله،
مصاحبه و خاطره که نویسنده اکثر آنها شاعران دفاع مقدس
هستند تلاش کرده است به هدف کتاب که تحلیل بیست سال شعر
دفاع مقدس است نزدیک شود. یکی از بخشهای مفتاح کتاب
گفت و گویی است که با استاد علی معلم انجام شده است که
بخشهایی از آن را تقدیم حضورتان می کنیم:

● **شکارسری - من سؤالم را با مثالی روشن می کنم. در اکثر
فیلمهای سینمایی دفاع مقدس، ما با نگاهی سیاه و سفید
مواجهیم. یعنی اینکه دوربین فقط این طرف سنگرهاست. ما
همه چیز را از نگاه خود نگاه می کنیم. این طرف همه سفید و
آسمانی اند و آن طرف همه سیاه و دوزخی. آیا فکر نمی کنید نگاه
ما در شعر دفاع مقدس هم به همین صورت است؟**

استاد معلم - این مقوله ای که مطرح می کنید، خیلی قابل تأمل
است. یعنی ما امروز بسیاری از گرفتاریها و بلاهایی که داریم
به خاطر بی توجهی به بعضی از موضوعاتی بود که جهان در شرایط
خاص و موضعی به عهده ما گذاشت و بعد ما آنها را ارزش فرض
کردیم و ادامه اش دادیم. چون یک سری خامی در کشور ما اتفاق
افتاد. بیشتر به آن خاطر که ما اصلاً تجربه بعضی چیزها را
نداشتیم.

تجربه درگیری که منجر به اسکان شود. ما بارها کوچی کردیم
که منتهی به همان منزل اول شد. اما این بار کوچیدیم، منزلی را
هم رفتیم و در جای دیگری فرود آمدیم. اما چون تجربه درستی
وجود نداشت، تجربه درستی برای شیعه وجود نداشت به نشمل
برمی خوردیم. یعنی اگر اهل سنت حکومت می کردند شاید کمتر
دچار مشکل می شدند، زیرا آنها تجربه حکومتی زیاد داشتند.
شیعه ها تجربه حکومت نداشتند، به همین خاطر بسیاری از مسائل
هست و تبدیل به مضرل هم شده است و باید حل شود. باید فقها
درباره اش فکر کنند. باید راههای اصولی که انسان امروزی بتواند
طی کند، یافته شود. یعنی حتی اگر شما فقهی آرمانی هم نوشتید،
اما مأموران شما نتوانستند آن را اجرا کنند در حقیقت کار شما بر
بطالت بوده و مردم را دچار عسر و حرج کرده اید و نتیجه کار در
حقیقت عکس می شود. انقلاب ما چند مشکل داشته و دارد که باید
به مرور حل کند. اول اینکه بین سیاست و فرهنگ به دلیل یک
سری تبلیغات قبلی پیوندی ایجاد کرد که اینها دیگر از هم قابل
تفکیک نبودند. چون یک زمانی کسانی در ایران آمده بودند و گفته
بودند: سیاست ما غیر از دیانت ماست، نوبت به ما که رسید،
عجولانه آمدیم و گفتیم: خیر سیاست ما غیر از دیانت ماست. بسیار
خوب، تا آن زمان که سیاست از آن جنس باشد که امیرالمؤمنین
علی(ع) انجام می دهد که اگر دشمن آب را بر روی او ببندد و بعد او
توفیق یابد و آب را از چنگ آنها بگیرد و نزدیکترین یاران او
پیشنهاد کنند که از لحاظ اصول جنگی تو اگر یک شب آب را بر او
ببندی، چیرگی با ماست، او بگوید: من قیام کرده ام که اصلاً کسی





می خواهند تور بیندازد. و دلها را صید کند از حور و قصور و شراب طهور صحبت می کند، تا هر کسی مطابق تمایلات خود اندکی مطلب را بگیرد و بعد که اندکی تأمل بیشتر شد، به پایگاههای بالاتری دست پیدا کند. شاه چرا باخت؟ چون فردوسی را آورد و اصل قرارداد و مولانا و مجلسی را از میان برون کرد. مولانا و مجلسی هم با هم ساختند و شاه و فردوسی هر دو را تبعید کردند.

چنانچه یادتان هست در سالهای نخست پیروزی انقلاب چه موضع گیریهای شدیدی بر ضد ناسیونالیسم به وجود آمد تا جایی که نمی شد گفت "حب الوطن من الایمان"، می گفتند که طرف دارد انحراف خود را اسلامیزه می کند. اما بعدها باز دچار انحرافات شدیم. در برابر بعضی مسائل سخت ایستادگی کردیم. در حالی که در ملت حضرت مصطفی (ص) مولانا به وجود می آید. مرد بزرگی چون فردوسی هم به وجود می آید، که با زبانی رمزآلود سخن می گوید. و علامه مجلسی را هم ایجاد می کند. هر کدام هم مأموریت خودشان را دارند. چرا اینها باید از هم تفکیک شوند. مولانا از حواریین رسول (ص) است که یک دام از دامهای پیامبر (ص) برداشت، از بلخ مسلمانان به سرزمین کفرآلود قونیه رفت و شما می دانید که تا بوسنی هرزگوین و بخش عمده ای از اروپا در حقیقت از صیدهای مولانا هستند، آن قدر که آدم، مسلمان کرده است. به هر حال با این تفصیل باید بپذیریم که اگر در زمینه اندیشه و زبان ظرفیت هر نویسنده و گوینده ایرانی مسلمان یک حدی است بین فردوسی و مولانا و مجلسی، اگر این را به یک سوم تقلیل دهیم، چه بخواهد و چه نخواهد، او دچار ضعف و فتور خواهد شد. مشهور است که به "حسان بن ثابت" گفتند: قصاید عصر جاهلی تو از قصاید دوره مسلمانان قوی تر بود. گفت: این گناه من نیست. آن دوره بعضی چیزها مجاز بود. مثلاً تغزل به زن یا وصف می و میخانه به معنای واقعی اش نه به معنای مجازی اش و نه در وجه نمادینش. خوب مسلمانی اینها را از من سلب کرده است. من در واقع بدون حربه های شاعرانه سخن می گویم. امروز زبان نویسندگان و شاعران اسلامی ضعف دارد. چون خودسانسورند. چون از تمام ظرفیت زبانی شان استفاده نمی کنند. تقریباً اکثر ما از یک سوم ظرفیت زبانی مان استفاده می کنیم در حالی که امام (ره) و مقام معظم رهبری در شاعری از تمام ظرفیت زبانی خود استفاده می کنند. مرحوم علامه طباطبایی وقتی شعر می گفت از تمام ظرفیت زبانی خود بهره می برد. ما باید این سانسورها را که یک روزی عده ای آدم خاص، به ما تحمیل کردند کنار بگذاریم. تحمیل سانسوری که به اسلام مربوط نمی شود. به علمای بزرگ مربوط نمی شود. چون علمای بزرگ، مثل حضرت امام (ره) عملشان الگوی ماست. امام (ره) در شعر مسلک منصوری دارد. یعنی پرده در است. اسرار هویدا می کند. خلاصه این مسئله ای است که باید حل شود. البته این کاستی برطرف خواهد شد. چون اینها مسائلی تحمیلی بودند. بعد فرصتی پیش نیامد که یک عده بنشینند و آن را حل کنند. ما باید حالا بار حل این مسائل را هم بر دوش بکشیم. الان شما فکر کنید که بعضی از رسانه های غربی که مقابل ما موضع دارند، اعم از خودیهای که آنجا به زبان فارسی تلویزیون و رادیو و نشریه ها را راه اندازی کرده اند، یا کسانی که اصلاً اینجایی نیستند و با همان

به روی کسی آب را نیندد، اصلاً قیام من برای این بود. پیروزی و شکست من هم در این است، این سیاست عین دیانت است. یک طرف ماجرا این است و یک طرف دیگر اینکه ما در بازتاب تبلیغات قبلی چیزی بگوییم.

ناچار شدیم خیلی از کارهایی را انجام دهیم که از کارهای روزمره ارباب سیاست است. در حالی که فرهنگ از مقوله دین است و دین بخش عمده اش از مقوله فرهنگ. یعنی ممکن است حاکمیتی در میان نباشد، موسی بن جعفر (ع) حاکم نباشد و در زندان هم نباشد، ولیکن دین برجاست. علی (ع) چندین و چند سال خانه نشین است، ولی فرهنگ علی (ع) هست. من نمی گویم این دو را از هم تفکیک کنیم، بلکه این دو گاهی می توانند با هم باشند و ملازمه این دو با هم می تواند کمال باشد. آقا این کشوری است که عید نوروز دارد، ماه مبارک رمضان دارد و محرم و عاشورا هم دارد. این کشوری است که فردوسی دارد، مولانا دارد، مجلسی هم دارد. هر ایرانی ترکیبی از این سه تاست. عید نوروز شناسنامه ملی ماست. فردوسی شناسنامه ملی ماست. مجلسی شریعت به ما می آموزد و در کنار حسینیه و رمضان ما را با عالم دین و دیانت و سرسپردگی به حضرت مصطفی (ص) آشنا می کند. اما مولانا می آید و در مورد باطنمان سخن می گوید و عالم مینوی را به ما نزدیک می کند. همه می دانند که قرآن کلام ثقیلی است که وقتی صد مرتبه نزول کند می شود شعر حافظ و مولانا. و بعد در جانها اثر می کند. اینها به زبان قرآنی سخن گفتند. وقتی قرآن هم





زبان خودشان کار می‌کنند، اینها در حال حاضر روی دو موضوع به شدت کار می‌کنند. یکی ناسیونالیسم و دیگر عرفان. وقتی شما می‌شنوید که "مولانا" در آمریکا به حدی شایع می‌شود که از آکادمی و دانشگاهها تا سطح خواننده‌ای مثل "مادونا" پایین می‌آید، باید روی این فکر کرد.

این دیگر ساده نیست. وقتی کار به عوام کشیده می‌شود، پیداست که دیگر جای بحث نیست، جای جنگ است. ما غافلیم و بی‌خیال. در حالی که اینها باید ما را هشیار کند. یا کتابهایی که در این سالها رقم بزرگی از عرفان سرخ‌پوستی کسانی مثل "کاستاندا" و "کوئیلو"، یا عرفان لامایی یا بودیسم و غیره را ناگهان سرازیر می‌کند به کشور عطار، کشور سنایی، کشور "لا" که مثل اژدهاست و همه اینها را می‌بلعد، کشور عصای موسی (ع) که کافی است یک مولانا را شما علم کنی که صد هزاران از آنها را بخورد. ولی بی‌اعتناییهای اهل فرهنگ، بی‌توجهیهای اهل دانشگاه، بی‌تفاوتیهای تدریس در آموزش و پرورش و حتی رسانه‌ها، از زندگی هر بزرگی تنها قناعت می‌کنند به تاریخ چند خطی پیش پا افتاده‌ای که در مورد آن بزرگ صدق می‌کند و ممکن است در مورد هر شخص دیگری هم صادق باشد. ابن سینا همین بود که نشان دادند؟ علی بن ابیطالب (ع) همین بود که نشان دادند؟ امام حسن مجتبی (ع) همین بود؟ خوب این چیزی که نشان داده شد، خیلی با خود ما متفاوت نیستند. پس اسوه بودن چه شد؟ کمال چه شد؟ چه کسانی این کارها را می‌کنند؟ این کمالات را اینها از کجا آوردند؟ پیش از این [اگر] مثلاً دو نفر می‌خواستند حدیث بگویند، [یا] عین سخن بزرگی را نقل کنند، اجازه نداشتند، حالا تحلیل و تفسیر کنند و به تصویر درآورند و هیچ مورد سؤال هم نباشند؟ بعد می‌پرسیم فرهنگ چرا عقب است؟ چرا مورد تهاجم واقع می‌شود؟

● **شکار سری** - بسیار خوب، با این تفاسیل، به طور کلی آیا شما کارنامه شعر دفاع مقدس را کارنامه‌ای موفق می‌دانید یا خیر؟

استاد معلم - من اعتقاد بر این است که در حقیقت به اندازه‌ای که می‌شد، کوشش شده است. هیچ زمانی ایران این قدر شاعر نداشته است. هیچ زمانی این قدر شاعر خوب نداشته است. هیچ زمانی این قدر شاعر نداشته است که در مورد آرمانهای دینی بنویسند و در مورد آرمانهای جهانی اسلام و آرمانهای درست ایرانی بنویسند. اما شاعران ما باید تفاوت هو و هورا را بفهمند و به یاد داشته باشند که تا وقتی که مسلماتها در جهان سیادت پیدا نکنند، هو خواهند شد. حالا که نمی‌آیند از بین ما کسی را انتخاب کنند و جایزه نوبل را به او بدهند. به ما که از این جوایز نمی‌دهند. به خائنان ما می‌دهند. هر که از بین ما خیانت کند به او می‌دهند. امروز بهانه‌هایی بزرگ که در واقع فعلاً تمام‌شدنی نیست، در اختیار شاعران ماست. همین فلسطین که مسئله ساده نیست. اینکه می‌گویند بعد از دفاع مقدس، دفاع مقدس تمام شده، چطور تمام شده؟ مگر مسلمانی مربوط به ایران است؟ اصلاً آرمان فلسطین از آرمانهای ملی ما بزرگ تر است. از اولش هم بزرگ تر بود. فقط در ابتدا چون دشمنان نزدیک مثل شاه را داشتیم اول به آن پرداختیم. بعد عراق به عنوان متجاوز به ما حمله کرد و در حقیقت پشتش آمریکا بود، در مقام دفاعی مقدس در مقابلش ایستادیم. چاره‌ای هم جز این نداشتیم.

● **میعاد دوازدهم**

اشعار ارائه شده در دوازدهمین کنگره شعر دفاع مقدس در کتابی با عنوان فوق در ۲۳۰ صفحه به همت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس منتشر شده است. در این مجموعه از هشتاد شاعر که عمدتاً از شاعران جوان عرصه شعر دفاع مقدس هستند آثاری آمده است. چند غزل از این مجموعه را تقدیم حضورتان می‌کنیم:

● **یوسف**

● **مهدی فرجی**

اینها که یافتید تن یوسف من است
این بازمانده بدن یوسف من است
هر چند مکه نیست ولی حجتان قبول!
در "فکه"، حج، شناختن یوسف من است
در عشق بازی آینه کربلائیان
از تشنگی گداختن یوسف من است
هر شب اگر صدای غریبی شنیده‌اید
حین دعا گریستن یوسف من است
بعد از فراز دار که ضرب‌المثل شده
اوج کمال، سوختن یوسف من است
پیش همه، عزیزترین مشتری خداست
پس سود من فروختن یوسف من است
چشم دوباره باز شد و قصه تازه‌تر
این کار، کار پیرهن یوسف من است

● **نامه نیامده**

● **حسن صادقی پناه**

... و با نسیم، از آن بوی پیرهن بفرست!
فقط برای دو چشم سپید من بفرست!
چقدر منتظرت باشم و غروب شود؟
چقدر آه!... نشانی ز خویشتن بفرست!
نه استخوان و پلاک و نه هیچ چیز، فقط
بیبج عطر تنت را به یک کفن بفرست!
نشانه هیچ، فقط چند خط ز خود بنویس!
و تمبر پشت همین بادها بزن، بفرست!
بر ابرها بنشان طرح شانه‌هایت را
و پنج شنبه به گاه گریستن بفرست!
ز رنگها و صداهای باغهای ازل
از آنچه هست کمی هم برای من بفرست!

● **با صبح آمدی**

● **بهزاد پور حاجیان**

آغوش شب ستاره‌نشین تن تو بود
وقتی که ماه، وصله پیراهن تو بود
با صبح آمدی و به یمن طلوع تو
خورشید، شال مشرقی گردن تو بود
این خاک کوب لاشه دروازه‌های کفر
از بازوان خیبر بنیان کن تو بود



"نرودا" شاعر مشهور شیلبایی مفهومی مجرد و انتزاعی با عنوان "سرزمین پایداری و مقاومت" را بر مفهوم رایج وطن و میهن ترجیح می‌دهد و به همین دلیل شعر او در بستر آزادی‌خواهی ملل جریان دارد. "نرودا" شخصا در کنار مردم آسیانیا، در نبرد پایداریشان شرکت جست، و برضد فاشیسم مبارزه کرد. "ما در شعر پابلو نرودا، سایه‌ای از آزمون شخصی یا زندگی ویژه یا اندرز تاریخ یا عاطفه ملی نمی‌بینیم بلکه پژواک ژرف دستاوردهای آزمون فکری، عملی، فراگیر و مستقیم زندگی‌ست".

این نسبت نیز در شعر شاعران دفاع مقدس ایران مصداق دارد، بسترهای تنگ ملیت (به جز در روزهای آغازین جنگ) کنار نهاده شد و شاعر طنین فریادهای جهانی را در شعر خویش تداوم داد:

"از آن سوی مرزهای دور آمده‌ایم
با منطق روشن حضور آمده‌ایم
گرمیم و کتاب سرخ آتش، دل ماست
ما در پی انتشار نور آمده‌ایم"

"ما حادثه‌ای به زخم آراسته‌ایم
کز تیرگی قدیم شب کاسته‌ایم
صبحیم که صادقانه از خواب گران
با یک نفس عمیق برخاسته‌ایم"

پابلونرودا "میگوئل هرناندز" را ستود چنان که سلمان هراتی "سلیمان خاطر" را.

تو هزار دستان را به دهان خود کشاندی
در کرانه زندگی
آه‌ای جوان
دود باروت در فضا محو می‌شود
و تو با هزار دستان و تفنگ ره می‌سازی
در شب و روز نبرد
لبریز از گندم و بهار
"پابلو نرودا"

یک شاخه گل محمدی
با شدتی شگفت
در پروت سینا شکفت
چندان که هفت ستون سیمانی فرو ریخت
و دیکتاتورها، سرگیجه گرفتند
نظامیان

جهت پیشگیری توفان

امواج را در سواحل نیل بازرسی می‌کنند

اما در تقدیر آمده است:

این بار چون گذشته

صندوق حادثه

در اطراف دستهای امین آسیه لنگ می‌گیرد.

سلمان هراتی

"فدریکو گارسیا لورکا" در شعرهای پایداری خویش به توصیف فاجعه می‌پردازد بیان این حس در تحریک غریزه پایداری مؤثر است. ترسیم دقیق فاجعه اگر همراه با موشکافی باشد غیرت

مفصل شکست کوه، به پایت نماز کرد
تا در مصاف پیکره آهن تو بود
چون نوکلی و باز تو را آسمان گرفت
وقتی حسود سبز چمن، دشمن تو بود

صبحی به عابرانه چشمم طلوع کن!
از سمت جاده‌ای که شب روشن تو بود

● همسایه ستاره شدن

محبوبه بزم آرا

دیشب میان پنجره‌ها، صحبت تو بود
حرف از دل غریب من و غیبت تو بود
رفتی و هم صدای دلم بغض کرده باز
سجاده‌ای که گریه بر آن عادت تو بود
من ماندم و هوای رسیدن به آسمان
همسایه ستاره شدن، قسمت تو بود
آخر به راه آمدنت آب می‌شود
چشمی که آشنای غم و غربت تو بود
بغضم به انتظار صدایت نمی‌نشست
شاید اگر نشانه‌ای از تربت تو بود!

● به مقام والای شهید(ا)

زهرای بیدکی

آه‌ای موجهای دریا! من، وارث بادهای مجنونم
عاشق آبهای اروندم، از مریدان شط کارونم
پدرم لاله‌ای ست صحرايي، مثل گل‌های پر پر دیگر
گرچه او را ندیده‌ام اما، بوی گل جاری است در خونم
اگر این روزها شبیه نسیم، می‌وزم در صدای کوهستان
من خودم خوب خوب می‌دانم که به گل‌های باغ مدیونم
پدرم هیچ کس نمی‌داند در کجای بهار خوابیده است
خواب دیدم خودش به من می‌گفت: در زمین بهشت مدفونم
گف: اینجا همه پرستوها، با بهار آمدند تشییع
هست همسایه‌ام سپیداری، باغبان درخت زیتونم
از سپیدار سبز لبریزم، از همه لاله‌ها دلم سرشار
لطف کردید ای پرستوها! از تو هم ای بهار! ممنونم

● بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و

جهان

عنوان نسبتاً طولانی فوق بر پیشانی کتابی می‌درخشد که به قلم شاعر نام‌آشنای معاصر آقای عبدالجبار کاکایی نگارش یافته است. کتاب در سه فصل با عناوین جنگ از منظر دین و فلسفه، بررسی تحلیلی و تطبیقی موضوعات شعر مقاومت و پایداری در ایران و جهان، و ذکر منابع و مأخذ شکل گرفته است. این کتاب یکصد و شصت صفحه‌ای را نشر پالیزان منتشر کرده است. آقای کاکایی در بخشی از مقدمه کتاب می‌نویسد:





بردباری را برمی انگیزد، چنان که مرگ را در قطعه شعر زیر توصیف کرده است:

"نه درخت انجیر تو را می شناسد
نه اسبان خانهات
نه مورچگان و نه شامگاهان
زیرا تو برای همیشه از جهان رفته‌ای"

در شعر شاعران دفاع مقدس می شود به قطعاتی از آثار قیصر امین پور اشاره کرد که از ویژگی مزبور برخوردار است، چنان که در قطعه "شعری برای جنگ" "امین پور"، می گوید:

"این جا وضعیت خطر گذرا نیست
آزیر قرمز است که می نالد
تنها میان ساکت شبها
بر خواب ناتمام جسدها
خفاشهای وحشی دشمن
حتی ز نور روزنه بیزارند
باید تمام پنجره ها را
با پرده های کور ببوشانیم
اینجا

دیوار هم پناه و پشت کسی نیست
کاین گور دیگری ست
که استاده است
در انتظار شب

اینجا
گاهی سر بریده مردی را
تنها
باید ز بام دور بیاریم
تا در میان گور بخوابانیم."

● صور خیال در شعر مقاومت

صور خیال در شعر مقاومت عنوان کتابی است پژوهشی نوشته آقای حسن قاسمی که همان طور که از عنوانش برمی آید به بررسی صورتهای خیال در شعر شاعران دفاع مقدس می پردازد. محتوای کتاب در شش فصل با عناوین، صحرای خیال شاعران، سیر تکاملی شعر دفاع مقدس، سیر تحول غزل از ابتدا تا امروز، حماسه در شعر مقاومت، مثنوی در شعر مقاومت و صور خیال در انواع دیگر شعر مقاومت، تقسیم بندی شده است. این کتاب دویست و سی صفحه ای به همت انتشارات فرهنگ گستر به زیور طبع آراسته شده است. مبحث مربوط به ویژگیهای عمومی شعر قیصر امین پور از این کتاب را با هم مرور می کنیم.

ویژگیهای عمومی شعر قیصر امین پور

شاعر ارجمند، "قیصر امین پور" حضور خود را در جمع شاعران متعهد و دلسوز از سالهای ۵۷ و ۵۸ با سرودن اشعاری در قالب شعر نو علنی کرد. از مهم ترین آثار سروده شده قیصر امین پور می توان به قصیده و حدیث حادثه (دزفول - تیر ۵۷) اشاره کرد که بعدها در مجموعه شعر او به عنوان تنفس صبح (بهمن ۶۳) به چاپ رسید.

قیصر امین پور سالهای ۵۷ و ۵۸ را بدون حادثه ای در زبان و اندیشه پشت سر گذاشت. از شاخصه های زبان و بیان امین پور باید به اندیشه صریح و عریان او اشاره کرد که نمود ویژه ای در اشعار او دارد، لیکن با وجود صراحت اندیشه در شعر او منطق حاکم بر کلام، شعرش را زیبا و محکم کرده است.

قیصر شاعر کلمه هاست، آهنگ اشتقاق و معانی چند پهلوی آنها، بعدها امین پور را در ورطه نثرهای آهنگین کشاند که دو کتاب "طوفان در پراتنز" و "بی بال پریدن" حاصل این تجربه هاست. میرزا زاده، صفارزاده، گرمارودی، شفیعی کدکنی و منصور اوجی از شاعران تأثیر گذار بر قیصر امین پور در سالهای ۵۷ و ۵۸ هستند.

به عنوان مثال امین پور در شعر تبصره که بدان اشاره شد، دست به نکته یابیهایی شبیه به نکته یابیهای منطقی و متفکرانه صفارزاده و گرمارودی می زند و می سراید: آری همیشه در پی هر تیر

مرداد می رسد

اما گه می توان ز تیر به اردیبهشت رفت
بارش عروج تند شهادت این است!

امین پور در شعر دیگر خود با عنوان "حدیث حادثه" تلمیحات متعددی را فراهم آورده است و بر غنای شعر خود افزوده، هر چند [شعر] او تا حدی از ضعف زبان [رنج می برد]. برای نمونه به چند بند از شعر او اشاره می کنیم:

وقتی خدایگان

خود بنده و اسیر خدایان است!

وقتی که سهم او

از راه و رسم پاک اهورایی

تنها همان نشان کیان است...

هان ای خدایگان!

در روز بار عام حتی

تمثال بی مثال شما را

یارایی ادا می نداشتیم!

آری حتی خری به دست تظلم

زنجیر عدل و داد شما را تکان نداد!

ای یار!

وقت است تا تو دست بر آری

قامت بلند دار و تیر بردار!

بتها تیر شکن شده از بس که دیر ماند...

باید گفت امین پور گزیده گویی و ایجاز را از شفیعی کدکنی اخذ کرده و از اولین شاعرانی است که توانست به استقلال در زبان دست یابد. قیصر امین پور در ارائه راه شاعری، در سال ۵۹ "شعری برای جنگ" را در "بحر مضارع" و با زبانی روان و به دور از هرگونه عناصر تصویری سرود که سبب دوری حس او از احساس عمومی می شود. امین پور در "شعری برای جنگ" واژه ها را با همان کاربرد تصویری ساده و به دور از هرگونه آمیختگی با تخیل به کار برد، چرا که قصد او پسند عامه در شعرش بود. او با بیان حوادث و رویدادها در خلال شعر خود، بدون هیچ گونه ریگ خیال و صحنه پردازیهای ذهنی، به سادگی به این مهم دست یابد.

